

اجتهاد رمز جاودانگی و پویایی اسلام

تعریف و ضرورت اجتهاد

تعریف اجتهاد

اجتهاد در لغت:

اجتهاد از اصل (جهد) بمعنی نیرو یا از عمل (جهد) بمعنی مشقت گرفته شده است بنابراین اجتهاد در لغت بمعنی (بذل نیرو و کوشش توأم با مشقت در انجام کار و عمل است) لذا کلمه (اجتهاد) در زبان عربی در مورد انجام کارهای سنگین و دشوار بکار می رود.

اجتهاد در اصطلاح:

اجتهاد در عرف و اصطلاح فقها و دانشمندان اسلامی عبارت است از:

(بکار بردن منتهای کوشش متخصصان در بیرون آوردن احکام شرعی از دلیلهای معتبر آن) (۱) البته کلمه اجتهاد در عالم اسلام همیشه باین معنی نبوده است. بلکه در معنی دیگری هم استعمال شده است که در اوائل امر (۲) همین معنی دوم از این کلمه منظور بوده است و مقصود از آن در این استعمال (بکار بردن رای و عقیده شخصی) در احکام شرع بوده است، و عبارت دیگر (فتوآ دادن در مواردیکه نص شرعی ندارد) را اجتهاد مینامیدند.

یعنی در مواردیکه فقیه نتواند برحکمی از احکام، دلیلی مستند بقرآن و روایات پیدا کند اجتهاد می کند، و فکر و تشخیص خود را ملاک قرار داده هرچه در اندیشه اش رجحان پیدا کرد آنرا بعنوان وظیفه شرعی و حکم الهی معرفی کند، بنابراین قیاس و استحسان که از جمله منابع فتوای نزد اهل تسنن می باشد، از اقسام اجتهاد باین معنی است و حتی شافعی از ائمه چهارگانه اهل سنت قیاس را مرادف با اجتهاد دانسته است.

در رساله شافعی صفحه ۴۷۷ آمده است: «قیاس چیست؟ آیا آن اجتهاد است یا با آن فرق دارد؟»



پیش گفتار:

موضوع بحث این سلسله درسهها نظام اجتهاد در اسلام است، آنچه باعث شد که از بین نظام های اسلامی باین نظام اولویت بخشیدیم مسائل مهمی است که باین نظام در اسلام ارتباط داده شده که عدم شناخت صحیح این نظام موجب میشود آن مسائل نیز قابل درک نباشد، اضافه بر آن از دیر زمانی مبارزه با اجتهاد و ضرورت آن وجود داشته است. مخصوصا در این مقطع زمانی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی، این مبارزه متشکل تر و ابعاد گسترده تر یافته است، و تلاش میشود این اندیشه روح داد شود که:

چه نیازی با جتهاد هست؟

مگر اسلام به تخصص نیازی دارد؟

مگر در مدت طولانی گذشته مجتهدین نتوانسته اند احکام اسلام را بگونه ای که دیگر با جتهاد نیاز نباشد تنظیم کنند؟

و امثال این سوال ها که برای بسیاری پاسخ گوئی به آنها میسر نیست.

در این سلسله درسهها با نظام اجتهاد در اسلام آشنا خواهیم شد، و خواهیم دانست که اجتهاد در اسلام تنها یک شیوه شناخت اسلام نیست بلکه اجتهاد در اسلام یکی از نظامهای مهم اسلامی و رمز جاودانگی و پویایی اسلام است که شریعت اسلامی از آن بی نیاز نیست.

«جواب میگویم: آندو (قیاس و اجتهاد) اسم یک معنی می باشد.»

اجتهاد باین معنی از نظر فقه شیعه و برخی از مذاهب اهل سنت نفی شده است ولی در مذاهب عمده اهل سنت مورد پذیرش واقع شده است و ابوحنیفه را میتوان بعنوان بنیان گذار قیاس و اجتهاد باین معنی در فقه اهل سنت دانست.

در شماره های آینده تحت عنوان شیوه های اجتهاد در اسلام مفصلاً این موضوع را شرح خواهیم داد، و قبل از آن نیز بمناسبت هائی غلط اساسی بروز رأی در فقه اهل سنت را بیان خواهیم کرد.

ائمه اهل ائبیت علیهم السلام از ابتدا با اجتهاد باین معنی مبارزه شدید نمودند، و آنرا خطری بزرگ بر اسلام دانستند، و در بعضی از کلمات حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: قیاس در احکام موجب محو اسلام خواهد شد. و بسیاری از علماء اهل سنت نیز کتابهائی در مورد قیاس اجتهاد بمعنی مذکور نوشته اند.

مبارزه شدید ائمه علیهم السلام و علماء بزرگ شیعه با اجتهاد به معنی قیاس که تقریباً تا قرن پنجم هجرت که این کلمه در آن معنی استعمال میشد، موجب گشت که تفرق و انزجار شدیدی نسبت به اجتهاد باین معنی پیدا شود، و این تفرق بعدها یکی از علل بروز مذهب اخباری گری در میان شیعیان شد آنان بدون التفات بتحویلی که در معنی کلمه (اجتهاد) بوجود آمده است و اینکه اجتهاد در معنی دیگری (استنباط احکام از ادله شرعیه) استعمال شده است، هر نوع اجتهاد را نفی کردند و حال آنکه اجتهاد در معنی جدید ما هیتاً با اجتهاد به معنی اول و قدیم تفاوت داشت.

اجتهاد به معنی قدیم (قیاس) در کنار (قرآن و سنت) بعنوان یک منبع قانونگذاری و تشریح شمرده میشود و این امری است که ائمه علیهم السلام با آن سخت مبارزه کردند. اما اجتهاد به معنی جدید (استنباط احکام از ادله شرعیه) به هیچ وجه بفقیه اجازه نمیدهد که از عقل خود بعنوان یک منبع قانونگذاری استفاده کند، بلکه عقل فقط وسیله ای است برای جولان در آیات و روایات و کشف رأی و نظریات اسلام از آن، و عدم توجه باین فرق اساسی بین دو معنی اجتهاد، و تحویلی که در کلمه بوجود آمده است موجب موضع گیری خاص آن گروه شد که بتدریج بسوی جمود گرایشی خطرناکی انسیاق پیدا کردند.

چه نیازی باجتهاد داریم:

گفتیم اجتهاد در عرف فقها عبارت است از (بکار بردن نهایت کوشش متخصصان در بیرون آوردن احکام شرعی از دلیلهای معتبر آن). در این تعریف دو کلمه بکار رفته است که هر کدام معنی خاصی را می فهماند: اول کلمه (متخصصان) است که از آن

می فهمیم اجتهاد کار هر کس نیست بلکه تلاش و کوشش متخصصان آن فن را گویند.

دوم کلمه (بیرون آوردن) است که دلالت میکند احکام الهی را باید از منابع و دلیل های آن بیرون آورد.

لذا ممکن است این سوال بوجود آید که آیا احکام و دستورات الهی چه دشواریهائی دارد که فهمیدن آن تخصص لازم دارد، و باید با تلاش و کوشش سخت آنرا بیرون آورد.

در پاسخ این سوال لازم است مطالبی را شرح دهیم:

با ایمان باینکه اسلام دین جامع است، یعنی درباره همه جهات زندگی انسان قانون و حکم معین دارد و در همه نیازها او را ارشاد میکند، قهر دانستن این احکام بعنوان مقدمه عمل بآن برای همگان ضروری است.

سوال اینست که چگونه این احکام را بدانیم و بشناسیم؟ زیرا اگر احکام الهی یعنی تکالیف فردی و اجتماعی انسان بگونه ای بیان شده بود که رجوع

خاص موارد تقیه از غیر تقیه، روایت های صحیح انستد از غیر صحیح السنند، و هم چنین حل تضادها و تعارض های نصوص و روایات، امری است که بدون آگاهی و تسلط کافی برای کسی میسر نیست. (۴)

اینجا ممکن است برخی سوال را بنحو دیگری مطرح کنند، و آن اینکه:

بر فرض که بیرون آوردن احکام نیاز بتخصص و کوشش علمی سختی داشته باشد، ولی آیا این امر پایان پذیر نیست؟ در گذشته مجتهدین بزرگ زحمات شایانی را کنشیده اند و احکام الهی را بنحو مطلوب بصورت رساله های عملیه در اختیار همگان قرار داده اند بنابراین چه لزومی دارد همیشه افرادی بنام مجتهد وجود داشته باشند، و مسلمانان حتماً از شخص معینی پیروی کنند؟

پاسخ این سوال اینستکه:

اجتهاد از ضرورت هائی است که نمیتوان آنرا از اسلام جدا کرد، لذا اجتهاد باید با مرور زمان همگام باشد.

● کلمه تقلید در حقیقت ایجاد پیوند بین امت اسلامی با رهبری

بر اساس ضوابط مخصوص اسلامی است، یعنی ایجاد

نیروئی - متشکل و قدرتمند تحت یک رهبری.

● اجتهاد از ضرورت هائی است که نمیتوان آنرا از اسلام جدا

کرد، لذا اجتهاد باید با مرور زمان همگام باشد

اجتهاد رمز جاودانگی و یویانی اسلام است. اجتهاد در اسلام منبع قانونگذاری در جنبه های متغیر زندگی است. توضیح اینکه:

بدون شک قانون و قانونگذاری، نظم و غیره همگی معلول نیازمندی انسان به این امور است. نیازمندیهای انسان دو گونه است:

۱- نیازمندیهای ثابت و ولایتی است.

۲- نیازمندیهای متحول و متغیر.

نیازمندیهای ثابت مربوط به بعد ثابت انسان و نیازمندیهای متغیر مربوط به بعد متغیر او است. توضیح اینکه:

انسان در زمینه های فردی و اجتماعی یک بعد ثابت دارد که در همه زمانها یکسان است.

بظور مثال:

امور غریزی و فطری انسان از قبیل: شهوت، خوددوستی، برتری طلبی، ادراکات او، ایمان بخدا، نیاز او بارتباط با مطلق، و امثال آن ویا مضر بودن برخی از اشیاء از قبیل مواد الکلی برای جسم انسان و در زمینه اجتماعی از قبیل سنن حاکم بر اجتماعات و ورق بزیند

بآن و فهم و درک آن برای همگان آسان می بود و در این صورت ازین بعد (۳) ممکن بود گفته شود نیازی باجتهاد نیست ولی توری ما از عصر قانونگذاری و فراز و نشیب های مختلف که پس از پیغمبر اکرم بوجود آمد، و تحریف ها و انحرافات که در خط صحیح اسلامی بوقوع پیوست مانع تحقق این امر شد. احکام اسلامی در ضمن مجموعه ای از آیات و روایات کلی و منتشر برای ما باقی مانده است و بسیاری از احکام را از پاسخ های مختلفی که ائمه اهل ائبیت علیهم السلام در مناسبات گوناگون با صحاب میدادند میتوان بدست آورد.

احادیث بسیاری که از ائمه (ع) به ما رسیده است در حال تقیه بوده است، تشخیص اینکه این روایات در صدد بیان احکام واقعی است یا اینکه شامل احکام تقیه ای میباشد امر دشواری است.

حتی آن قسمت از احکامیکه در قرآن آمده است بصورت کلی بیان شده است که جزئیات و خصوصیات و ابعاد آنرا باید در روایات جستجو کرد، در نتیجه امر استخراج احکام کار دشواری شده است و نیاز به تخصص پیدا کرده است چون فهمیدن کلمات قرآن و محاورت روایات، و تشخیص عام و

انسانی که در قرآن ذکر شده است، ضرر ریا، قمار و غیره.

اینها و بسیاری از امور دیگر در انسان و جامعه انسانی وضع ثابت دارند یعنی مرور زمان و اختلاف اوضاع و محیط های مختلف جغرافیایی در آن نسبت به انسان تاثیری ندارد.

در کنار بعد ثابت حیات انسان بعد متغیر و متحولی نیز وجود دارد و این بعد همیشه در حال دگرگونی است و اشکال نوی بخود میگیرد و ممکن است در همه زمینه های زندگی انسان پیش آید، در لباس و غذا، وسائل زندگی، وسائل مسافرت، نوع بهره برداری از منابع طبیعی، روابط بین ملتها، پیمتها و صدها زمینه دیگر.

همانگونه که تنظیم بعد ثابت انسان و رفع نیازمندهای مربوط بآن قانون لازم دارد، بعد متغیر زندگی انسان و تنظیم آن نیز نیاز بقانون دارد. اسلام بعنوان آخرین شریعتی که از سوی خداوند متعال توسط آخرین پیامبرش برای هدایت و تنظیم شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان نازل شده است باید جوابگوی تمام این نیازمندها باشد. نسبت به وضع ثابت حیات انسان باعتبار ثابت بودنش قوانین ثابت و همیشگی وضع نموده است. ولی این امر درباره وضع متغیر حیات انسان امکان پذیر نیست.

موضع اسلام درباره بعد متحول زندگی انسان از سه حال خارج نیست.

۱- اینکه درباره این قسمت از زندگی انسان راه حلی نداشته باشد.

۲- اینکه این قسمت را در اختیار خود مردم گذاشته باشد تا در هر عصری بمقتضای زمان و شرایط خاص هر دوره خودشان قانونگذاری کنند.

۳- اینکه بدین منظور طرحی خاص داشته باشد.

احتمالا اول مورد است زیرا قبول آن یعنی شمردن قوانین اسلام است و اینکه اسلام نسبت به تقاضای عصرهای مختلف و دگرگونی ها و حوادث و پدیده های نولاجواب باشد. کما اینکه احتمال دوم نیز بعقلی مردود است. زیرا اولاً در روح و محتوی فرقی با احتمال اول ندارد.

ثانیاً این معنی با هدف اساسی اسلام که تنظیم و برنامه ریزی در کلیه شئون حیات عملی انسان است، منافات دارد.

ثالثاً لازمه این تصوریست که اسلام زمینه پراکندگی و عدم هماهنگی اسلام را در تنظیم از زندگی فراهم سازد، زیرا در صورت هر گروه و شخصی بگونه ای آنها برخورد کرد.

رابعاً: ممکن است غالباً این قسمت از حیات انسان بعقلت عدم آگاهی قانونگذاری با اهداف بلند اسلامی بگونه ای تنظیم شود که در روح و محتوی با اصول ارزش های والاّی اسلام در تضاد باشد و هماهنگی لازم بین احکام بعد متغیر با احکام بعد

ثابت وجود نداشته باشد بنابراین تنها احتمال معقول اینست که اسلام برای بعد متغیر زندگی انسان چاره اندیشیده باشد.

اسلام مشکل قانونگذاری در جنبه های متغیر زندگی انسان را از سه راه حل نموده است.

۱- موضع قوانین کلی و انعطاف پذیر: یعنی در اسلام قوانینی وجود دارد که در اوضاع و احوال متغیر قابل تغییر است، و در همه دوران میتواند مصداق خاصی پیدا کند.

در این قبیل: قانون لاضرر و لاضراری اسلام. در این قانون هرگونه ضررناشی از مقررات اسلامی نفی شده است این قانون راه گشای انسان مسلمان است نسبت به مواردی که در آن با ضرر و روبرو شود، لذا ضرر در هر محیطی و تحت شرایط مختلف ممکن است تفاوت پیدا کند.

و هم چنین قاعده (رفع عسر و حرج در اسلام) این نیز از قواعد کلی است که در هر دوران مصادیق مختلفی ممکن است داشته باشد. مثلاً ممکن است امری در یک محیط اجتماعی

است تغییر دهد.

پس محدوده کارولی: امر مخصوص مباحات اسلامی است، یعنی مواردی که در اصل شرع جائز قرار داده شده، این موارد را بر پایه صلاح جامعه میتواند تحریم کند یا واجب قرار دهد.

پیغمبر اکرم (ص) خود در دوران زمستانش انواع احکام صادر میفرموده بکنوع را بعنوان فرستاده خدا و رسول خدا بودن، که این احکام ثابت و لایتغیر می باشند و هیچ ولی امری حق تغییر آنها ندارد و بکنوع احکام هم بعنوان ولی امر بودن صادر میفرمودند که این نوع احکام به تشخیص خود آنحضرت بود بر اساس حق ولایت امری، لذا این نوع احکام مربوط به جنبه متغیر حیات انسان است و ولی امر بعد میتواند در صورتیکه موضوع را متغی تشخیص دهد این نوع احکام صادره از سوی پیغمبر را تغییر دهد.

۲- اینکه این احکام بهیچ وجه با روح اهداف و ارزش های خاص اسلامی منافات نداشته باشد، یعنی کاملاً باید در پرتو مفاهیم و نشانهی ها و

● اجتهاد در عرفواصطلاح فقها و دانشمندان اسلامی عبارت است از: بکار بردن منتهای کوشش متخصصان، در بیرون آوردن احکام شرعی از دلیلهای معتبر آن.

بیش های خاص اسلامی باشد. یعنی ارزش های مورد نظر اسلامی باید در این احکام صادره مراعات شده باشد.

با حفظ این چهارچوب ولی امر صلاحیت قانونگذاری دارد، و این امر قسمت مهمی از بعد متغیر حیات انسان را از نظر قانونگذاری حل میکند.

۳- اجتهاد

امر سومی که اسلام بمنظور قانونگذاری در بعد متغیر زندگی انسان پیش بینی نموده است اینست که همیشه افرادی چنان تسلط و احاطه بر منابع قانونگذاری شرع و پیش ها و گرایش های اسلامی داشته باشند که در هر موردی استواری جدید و حادثه ای نو بانان رجوع شود بتوانند حکم آنرا از بین آن منابع شرعی و پیش های اسلامی آنگونه که اسلام نشاندهی کرده است بیرون بیاورند.

اجتهاد مانند علم طب و مجتهد را میتوان به پزشک تشبیه نمود، مسلماً نوعیت امراض را نمیتوان برای همیشه پیش بینی کرد و علاج آنرا نمیتوان در نسخه ها و کتاب های ثابت برای همیشه نوشت زیرا امراض همیشه بطور پیش بینی شده در زندگی انسان پدید نمی آید: از اینرو علم طب پویا و طبییاتی مسلط و آگاه در هر دوران لازم است وجود داشته باشند تا هر مرض نوی را بر پایه آگاهی های کلی که در علم طب داده می شود و پیش خاص و بقیه در صفحه ۵۶

مشمول قانون لاضرر و لاضرری مشمول قانون (عسر و حرج) شود و حکمش مرتفع شود، در صورتیکه همان امر در محیط اجتماعی دیگر و یا در عصر دیگر چون مشمول یکی از دو قاعده مذکور نیست حکمش باقی بماند.

امثال این قواعد کلی و انعطاف پذیر در اسلام بسیار است.

۲- تفویض اختیارات قانونگذاری بولی امر در چهار چوب معین.

این راه دومی است که اسلام بمنظور حل مشکل قانونگذاری در جنبه های متغیر زندگی انسان پیش بینی کرده است.

بر اساس این صلاحیت ولی امر در هر دورانی میتواند با تشخیص صلاح جامعه امری را که برفع جامعه تشخیص داد واجب و اگر بضرر جامعه تشخیص داد تحریم کند، و بر مسلمانان اطاعت از آن واجب است یعنی حکم او بمنزله حکم قرآن و خدا است.

در چهار چوب معینی بولی امر تفویض شده است که دو شرط مهم آن عبارت اند از:

۱- اینکه ولی امر نمیتواند یکی از احکام الزامی ثابت شرع را تغییر دهد یعنی حکمی را که وجوبش و یا حرمتش در شرع ثابت است تغییر دهد. مثلاً حق ندارد - ربا را که یک حکم ثابت شرعی و از قوانین مربوط به بعد ثابت قانون گذاری اسلام

مهارت کافی را که بزشک، انبخته است بتواند تشخیص دهد.

با این تشبیه کاملاً روشن میشود که چرا نمیتوان به رساله های عملیه که گذشتگان نوشته اند اکتفا نمود بلکه باید همیشه مجتهدانی زنده و اجتهادی متحرک و پویا وجود داشته باشد زیرا رساله عملیه هیچگاه قادر به پاسخ گویی سئوالاتی که در باره دیدیه های نوزادگی انسان است نخواهد بود.

با این توضیح میتوانیم بگویم از نظر اسلام امر قانونگذاری در جنبه های متغیر زندگی انسان مبتنی بر اجتهاد است، زیرا تشخیص مصادیق قوانین کلی برای هر کس میسر نیست بلکه حتماً باید پیش و آگاهی در سطح یک مجتهد داشته باشد. و هم چنین باید نظر گرفتن شرایطی که در ضمن آن ولی امر میتواند قانونگذاری کند امری است که بجز از مجتهد ساخته نیست لذا در جامعه اسلامی یکی از شرایط ولی امر اینست که مجتهد باشد. باید باشد که در بخش دوم از این بحث خواهیم کرد.

باین ترتیب واضح شد که چگونه اجتهاد رمز جاودانگی و پویایی اسلام است. و نفی اجتهاد از اسلام یعنی بجمود و توقف کشیدن مسائل اسلامی لذا اجتهاد در یک امر اضافی و زائد نیست، باسلام دانستن پندار غلطی است. اجتهاد نه تنها رمز

جاودانگی اسلام است بلکه اجتهاد مانع بروز تحریف و انحراف در دستورات اسلامی نیز هست کما اینکه اجتهاد جامعه اسلامی را از آسیب پذیری در برابر استعمارگران نیز حفظ میکند که بتفصیل پیرامون این مسائل در قسمت مناسب این بحث سخن خواهیم گفت.

اینجا فقط اشاره میکنیم که:

با توجه باینکه اجتهاد هرگونه اظهار نظر در مسائل اسلامی را مفید بدلائل و براهینی از قرآن و سنت قرار میدهد انهم ضمن اصول و قوانینی که باز خود شریعت اسلام بدین منظور پیش بینی نموده است لذا در حقیقت ضوابطی دقیق بمنظور بحث و بررسی مسائل اسلامی در برابر مجتهدین و صاحب نظران قرار میدهد که از یک سو تخطی از آن مستلزم بی اعتباری نتیجه گیری هایشان خواهد بود، و از سوی دیگر بهترین میزان برای سنجش و صحت و سقم نظر است.

در این ترتیب در حکم اعمال نظرهای فردی و یا گروهی و غرض ورزیهای بمنظور تحریف تعالیم اسلامی مسدود میشود.

دوم:

حفظ جامعه اسلامی از آسیب پذیری در برابر توطئه های استعمارگران.

این معنی را با توجه به یکی از مسائلی که از نظر اسلام بااجتهاد ربط داده شده است میتوانیم بفهمیم

که مساله تقلید در احکام عملی زندگی است. کلمه تقلید در حقیقت ایجاد پیوند بین امت اسلامی با رهبری (مرجع تقلید) بر اساس ضوابط نصوص اسلامی است، یعنی ایجاد نیروی متشکل و قدرتمند تحت یک رهبری.

انجا توجه به شرایط خاصی که باید مرجع تقلید از آن برخوردار باشد که من جمله آگاهی و عدالت باشد، و هم چنین نوعیت پیوندی که بر پایه اصول و ضوابط مکتبی است، خود بخود سدی عظیم در برابر هر نوع نفوذ استعماری در صفوف متشکل مسلمانان بوجود می آورد اینست که گفتیم اجتهاد حفظ جامعه اسلامی در برابر توطئه های استعمارگران است.

همین امر علت اساسی مبارزه گسترده دشمنان اسلام با نظام اجتهاد و تقلید شده است. که بحث گسترده آن درمحل مناسب از این سلسله درسا خواهد آمد.

پاورقی:

(۱) - فقها اسلام در تعریف اجتهاد عبارات مختلفی دارند، ولی منظور همگان بیان معنایی است که ذکر شد.

(۲) - تقریباً تا قرن پنجم هجری اجتهاد در این معنی استعمال میشده است.

(۳) - مساله اجتهاد و نقش آن در اسلام همانطور که اشاره خواهیم کرد از ابعاد مختلفی مطرح است که بعد مذکور یکی از آن میباشد.

(۴) این مطلب را در چند شماره دیگر تحت عنوان علوم مورد نیاز در اجتهاد بطور مشروح بیان خواهیم کرد. و توضیح خواهیم داد چه علمی، و هر علمی تا چه پایه ای برای اجتهاد ضروری است.

او رفت تا...

با گذشته داشت، گویا از شهادت خویش آگاه شده بود، و این نکته را از سخنانی که چند روز قبل از شهادتش در مراسم سالروز شهادت برادر و یار همزمش، محمد طرجمچی ایراد کرده بود، میتوان دریافت.

او هنگامیکه خیر شهادت، برادران همزمش رامی شنید، به آنان غیظه می خورد، گویا ناراحت و افسرده بود که چرا او قبل از برادران دیگر به دیدار حق نشناخته است. زمانیکه برادر جهادگری پس از چند روز حضور در جبهه شهادت رسید، او گفته بود: هر کسی بعد از چند روزی که به جبهه می آید، مزد تلاش خود را از خداوند می گیرد...

... و او محزون از اینکه چرا خداوند هنوز مزد او را پرداخت نکرده است! و تو را بسوی لقای خویش فرانخوانده است؟! آیا او چنان عمل نکرده بود که مزدش را بگیرد...!

... ولی خداوند هرگز خلب وعده نمی کند که «ان الله لا یخلف المیعاد»، و مزد بندگان را چند برابر

به داخت خواهد نمود، و بندگان عاشق را به وصال خود خواهد رسانید و چنین بود که حسین مزد خویش را دریافت کرد و به وصال معبود و معشوق خویش رسید و در صبح روز شنبه در تاریخ ۶۱/۷/۱۰ در جبهه سومار به دیدار یار شهادت.

«عاشق سعیداً و مات سعیداً»

بحوبی زندگی و مبارزه نمود، و چه خوب چشم از جهان خاک می فرو بست. و اکنون دوستان و همزمان مانده اند و شهادت و گواهی هزاران شهید بخون خفته، جهادگران و امت اسلام مانده اند و خون «تاجیان ها»، «شوریده ها»، «رجب بیگی ها»، «محمد طرجمچی ها» و...

اگر چه آنها رفته اند و حسین شهید نیز رفت و پس از او و شهدای دیگر، باز هم یارانمان وقافله سالار شهیدانمان همچنان با قدمهای استوار و محکم به پیش می روند، که روندگان به راه و خط الهی فراوانند و برای آن نمی توان آخر و پایانی را متصور

شد، که تا مکتب باقی است و باطل وجود دارد، ما برای استمرار حق در جهان نبرد می کنیم و تا باطل را سرنگون نکنیم از پای نمی نشینیم که: جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل کان زهوقاً...

و خدا می داند که ما نیز قصد به او پیوستن را داریم، گرچه هنوز اسیر زنجیرهای آمال نفسانی هستیم، ولی طاققت سکوت را نداریم، و خاموش نخواهیم شد...

و ما نیز عشق وصال بسوی معبودی را که تو برگزیدی، در قلوب خود می پرورانیم، ولی ناگاه از اینکه چرا هنوز مانده ایم، و برکشیدن بسوی او را نمی دانیم، ولی متعهد می شویم که آنرا بیابیم... با تمام اینها، تلاشمان براین است که وصیت ها و سفارشات شما را که برجای مانده، و گواهان بر ما هستند بکار بندیم، و سفارش شما را در پیروی کامل از رهبر انقلاب و دلسوزی برای امت اسلام و تلاش برای خود سازی که جهاد اکبر است را عملی سازیم. انشاء الله.

درد بیکران بر تمامی شهدای راه حق، و حسین ناجیان که یارانش هنوز غم فقدان او را در دل دارند و تصور نبودن او برایشان اندوهی عظیم است. یادش گرامی و راهش تداوم بخش دیگر راهیان راه حق باد.